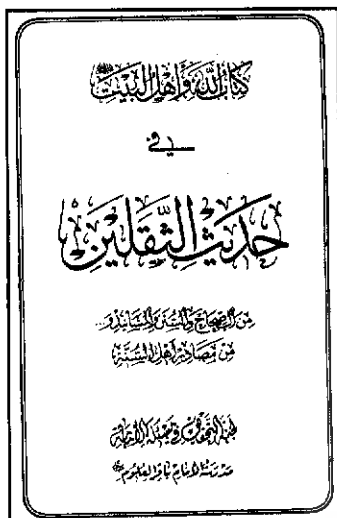


نقد و بررسی کتاب

استاد محمد رضا حکیمی



حدیث متواتر تَقْلین و کتابی عظیم

○ حدیث تَقْلین (من الصحاح والسنن
والمسانید و من مصادر اهل السنة)
○ مدرسه الامام باقر العلوم علیه السلام

«نوحی»، «ابراهیمی»، «موسوی» و «عیسوی» بود، اما محمدی نبود؛ «صُحُفِ»، «توراتی» و «انجیلی» بود، اما «قرآنی» نبود. و این قرآن کریم بود، که بشر را تا سدره المنتهای «تاله محمدی» بالا برد، و با شعاع کتاب الهی به عالم لاهوت ازلی پیوند داد، و به «تعقل قرآنی» که سابقه نداشت فرا خواند، و تقوی را فرع بر عدالت دانست؛ و عدالت را اساس اجتماع، و اجتماع را مرکز تربیت، و تربیت را شالوده رشد، و رشد را سبب معرفت، و معرفت را عامل حب، و حب را انگیزه عبادت، و عبادت را وسیله قرب، و قرب را بنایت سیر انسان در عالم بی نهایت الهی و جلوت و جذبات سرمدی معرفی کرد. و البته لازم بود که «حکمت بعثت» مخدوش نگردد، و «قرآن کریم» هماره و با همه ابعاد علمی و عملی، معرفتی و اقدامی، فردی و اجتماعی، تربیتی و سلوکی، در میان بشریت بماند. و این امر عظیم، نیاز به آن داشت که وجود محمد «ص» و گستره تربیت فرد و جامعه، بر شالوده هدایت خالص قرآنی، بوسیله انسانی مسانج او (و تربیت یافته هماره او، و عالم به علوم و تعالیم او، و آشنا به رموز و تفسیر کتاب او، و سالک به سلوک او)، امتداد یابد؛ و آینه تمام نمای محمد «ص» در علم و عمل و زهد و سیاست و عدالت و فضیلت، و تربیت و صبرورت. پس از رفتن او. در میان امت باشد. قرآن کریم خود تصریح کرده است که پیامبرانی غیر خاتم، به جای خود، «وصی» (جانشینی کامل از نظر علم و عمل) می گذاشته اند؛ و

انسان، با آدم صفی «ع» حرکت تکاملی خویش را آغاز کرد. با نوح نبی «ع» به تطهیر زمین پرداخت. با ابراهیم خلیل «ع» پا به بتخانه نمرودیان گذاشت و بتها را شکست. یا موسای کلیم «ع» به انقلابی راستین دست زد، و سه طاغوت (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) را برانداخت. و با عیسی مسیح «ع» پا به دایره مدنیت دینی نهاد...
... لیکن با اینهمه، هنوز مستعد «نزول قرآن» نگشته بود. موسی «ع» در یک تجلی الهی به کوه از پای در آمد و بیهوش گشت. و قرآن بیش از شش هزار تجلی است. و حقیقت کامله ای. اکمل همه هستها و هستیها. می خواهد، تا هیمنه این تشعشع اعظم را برتابد، و مطلع تابشهای بس گران قرآن قرار گیرد، و نبوشای «قول ثقیل»^۱ باشد.
... روزگارانی گذشته و میلاد بزرگ تحقق یافته؛ و سپس محمد «ص» در چهل سالگی مبعوث گشت، و آیات «قرآن کریم» فرود آمد، و «حیث عقلی» انسان دگرگون شد؛ یعنی عقل انسان، مخاطب به خطابی چونان خطابهای «قرآن» قرار گرفت. و معرفت، به عمق عقول راه یافت (و یُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُول).^۲ و این چگونگی (نزول قرآن و رسیدن آن به دست انسان)، بواسطه قرب جمالی و جلالی کامل حقیقت محمدیه صورت گرفت.
و چنان امر عظیم و نعمت بزرگ بود، که خدای سبحان بر بشریت منت نهاد (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...)^۳، زیرا انسان پس از نزول قرآن، دیگر انسان پیش از نزول قرآن نبود. انسان پیش از نزول قرآن، «آدمی»



پیش از نزول «آیات غدیر» نیز، آیات بسیاری دیگر در شان علی «ع» نازل گشته بود... تا اینکه «آیات غدیر» نازل گشت، و خود قرآن کریم، پیامبر اکرم «ص» را، برای معرفی علی «ع» به عنوان «صاحب وصایت» و جانشین خاتم پیامبران الهی مامور کرد. و واقعه فوق قطعی «غدیر» بوقوع پیوست، و به روشنترین روش، یعنی نصب قاطع، با «نص صریح» بوسیله خود آورنده قرآن، نگهبان قرآن و امام مسلمانان تعیین گشت، که به گفته ابن سینا. ناظر به «واقعه غدیر»: «و الاستخلاف بالنص اصوب»

آری، کتاب معلم می‌خواهد، معلمی عالم به همه کتاب و عامل به همه آن؛ معلمی که «عالم» نباشد منحرف می‌شود و معلمی که «عامل» نباشد منحرف می‌کند. پس - به حکم عقل و نقل - نمی‌شود، «قرآن» را که بزرگترین امانت الهی - از ازل تا ابد - است به دست هر کس داد و رفت، و امانت را همینگونه رها کرد و خفت.

و پیامبر خدا، هرگز چنین نکرد، بلکه او قرآن و علی «ع» را در میان امانت نهاد، و بر پیروی کامل از آن دو تاکید بسیار کرد، و نجات انسانها را منحصر در این پیروی دانست... و اکنون این وظیفه آنان بود که آنها همه تصریح و تاکید را نا دیده نگیرند، و اکثریت امانت را - با اقدامهای گوناگون - از علی «ع» جدا نسازند، و راه عمل به قرآن را - در ساختن فرد و جامعه و جامعه و فرد - به علی «ع» بسپرنند.

پیامبر اکرم «ص» در طول ۲۰ سال، همواره از علی «ع» و شایستگیهای الهی و قرآنی او، برای تداوم بخشی بر «تربیت قرآنی» (در راستای «بیتهم»^{۱۳})، و نشر «معرفت قرآنی» (در راستای «و یعلمهم»^{۱۴}) کتاب و الحکمة^{۱۵})، سخن گفت، واقعه غدیر - با همه اهمیت - یک جمعیتی از آنچه درباره علی «ع» و امامت او گفته بود، و غدیر روز بلوغ آفتاب در تابش بر پیکره عدل مجسم است. و عدل یعنی شالوده رشد و سعادت همه اجتماعات، در همه تاریخ.

عدالت، یک ارزش ابدی است نه یک امر قراردادی و اعتباری و عرفی... تا انسان و زندگی باشد، باید انسان در جهت رشد خود حرکت کند. و رشد انسان بر رفع نیازهای مختلف او متوقف است. و برای رفع همه نیازها - برای همه مردم - اجرای کامل عدالت ضروری است. و این امر، فطری همه انسانهاست، در همه اعصار بشریت؛ و هیچ ربطی به قراردادی، یا عرف خاص یا عرف عامی ندارد، بلکه حقیقتی است در نهاد انسان. پس تا انسان هست ضرورت عدالت هم هست. و تا خورشید طبیعت بر این سیاره می‌تابد، خورشید عدالت نیز باید بر زندگیها بتابد (لیقوم الناس بالقسط؛^{۱۶} قل: امر ربی بالقسط^{۱۷}).

و قرآن، کتاب عدالت است، به گونه‌ای که عدالت را راه رسیدن به تقوی دانسته است (اعدلوا! هو اقرب للتقوی).^{۱۸} و عدالت مجری می‌خواهد، و مجری عدالت باید هم عالم باشد و هم عامل (لا یعذب الا من یحسن العدل).^{۱۹} و به اتفاق همه مسلمین (و دانشمندان مطلع و مصنف و محقق غیر مسلمان)، هیچ کس در اسلام - پس از پیامبر «ص» - مانند

امت و تعالیم خود را به دست انسانی از گونه خود (هارون اخی) می‌سپرده‌اند.

بنابراین اصل مسلم قرآنی، پیامبر خاتم - که پس از رفتن او وحی آسمان منقطع می‌گردد، و «هدایت تذکاری»^{۲۰} و «تزکیه» و «تعلیم» نبوی از هم می‌گسلد. بطریق اولی باید، «وصی» داشته باشد، یعنی انسانی از گونه خود او. در همه چیز - و همخون و همسرشت با او (لحمی و دمک دمی)،^{۲۱} در میان امت (بلکه جامعه بشری - به دلیل «و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً»^{۲۲})، باقی بماند و امتداد یابد.

این بود که پیامبر اکرم «ص» - از نخست - درباره «وصایت الهی» سخن گفت، و هنگامی که در سال سوم بعثت «آیه انذار» (و انذیر عشیرتک الاقربین)^{۲۳} نازل گشت، علی «ع» را بعنوان «وصی» و خلیفه خویش معرفی کرد. و از آن پس نیز - در مناسبتهای مختلف - بارها گفت: «علی» «علی» بویژه در حدیث عظیم و بنیادین و متواتر «تقلین» - که به آن اشاره خواهیم کرد.

پیش از نزول «آیات غدیر» نیز، آیات بسیاری دیگر در شان علی «ع» نازل گشته بود... تا اینکه «آیات غدیر» نازل گشت و خود قرآن کریم، پیامبر اکرم «ص» را، برای معرفی علی «ع» به عنوان «صاحب وصایت» و جانشین خاتم پیامبران الهی مامور کرد.^{۲۴} و واقعه فوق قطعی «غدیر» بوقوع پیوست، و به روشنترین روش، یعنی نصب قاطع، با «نص صریح» بوسیله خود آورنده قرآن، نگهبان قرآن و امام مسلمانان تعیین گشت، که به گفته ابن سینا. ناظر به «واقعه غدیر»: «و الاستخلاف بالنص اصوب»^{۲۵}.

بدینگونه علی «ع» که پرورده دامن وحی و نبوت بود، و آیات قرآن را از نخستین لحظه‌های نزول نبوشیده بود، و همه چیز قرآن را دریافته بود، و از آغاز جوانی - بدون آلوده شدن به ضلال جاهلیت - با قرآن بزرگ شده و به آن عمل کرده بود، و با پیامبر «ع» به «اقامة نماز» پرداخته بود، و به جای ظلمات بتکده‌ها، سر بر آستان فروغ ازلیت مطلق نهاده بود، و سینه‌اش تا بیکرانها مالا مال نور علم و عمل و زهد و عدالت و حب انسانیت بود، در کنار قرآن قرار گرفت، و با قرآن توأم گشت (علی مع القرآن و القرآن مع علی)،^{۲۶} و دو سعد اکبر قرآن یافت، و «قرآن صامت» با «قرآن ناطق» قرین گردید، و امت و قرآن به دست علی «ع» سپرده شد.

پیامبر اکرم «ص» در طول ۲۰ سال، همواره از علی «ع» و شایستگیهای الهی و قرآنی او، برای تداوم بخشی بر «تربیت قرآنی» (در راستای «بزرگیهم») و نشر «معرفت قرآنی» (در راستای «و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ») سخن گفت. واقعه غدیر - با همه اهمیت، یک جمعبندی از آنچه درباره علی «ع» و امامت او گفته بود، بود. و غدیر روز بلوغ آفتاب در تابش بر پیکره عدل مجسم است. و عدل یعنی شالوده رشد و سعادت همه اجتماعات، در همه تاریخ

اهداف و مقاصدی) مروید. و هرگز کسی این کتاب (عظیم) را برای شما تفسیر نخواهد کرد، مگر این کس که من اکنون دست او را گرفته‌ام و بلند کرده به شما نشان می‌دهم (یعنی علی بن ابیطالب «ع»).^{۱۹} احادیث بسیار دیگری نیز - چنانکه اشاره‌ای گذشت - (بجز برخی از آیات قرآنی، مانند (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...)^{۲۰}، کَلِمَاتٍ أَمَّتْ رَا بِه سَوِیْ أَمُوخْتِن مَعَالِمِ الْهَلِیْ وَ تَفَاصِیْلِ عِلْمِیْ وَ عَمَلِیْ تَعَالِیْمِ قُرْآنی وَ سُنَنِ مُحَمَّدِی «ص» از علی و آل علی «ع». با تاکید و تصریح - سوق می‌دهد، از جمله احادیثی که می‌گوید، علوم نبوت و حکمت محمدی، و علمی که روای قرآن کریم نیز به حضرت محمد «ص» داده شده است^{۲۱} به علی و آل علی «ع» رسیده است، و آناند یاب «مدینه جامعه علم» هدایت تفصیلی (و لَقَدْ جِئْنَا هُمْ بِکِتَابٍ فَصْلَانَهُ عَلِیٌّ عِلْمٌ) و^{۲۲} و ضرورت کمالی، و تربیت محمدی در ساختن فرد و اجتماع. این احادیث فراوان است، و در کتاب‌های معتبر فریقین روایت شده است، و نیازی به آوردن نمونه ندارد.^{۲۳}

پس - بنابر کتاب و سنت و عقل و اعتبار و تجربه‌های شناختی در تاریخ قرآن - کسی را جز علی «ع» توان تفسیر درست و بیان «تفصیل صحیح» قرآن کریم نیست. اوست که می‌داند هر آیه‌ای در کجا نازل شده است و برای چیست، که «علی مع القرآن و القرآن مع علی». و این معیت، معیت قوامیه است؛ چنانکه در برخی از احادیث رسیده است که «علی قِیَمُ الْقُرْآنِ».^{۲۴}

همچنین اَمَّتْ می‌بایست، «سنت نبوی» را - اگر به واقع مدعی پیروی از سنت بود - پس پشت نمی‌افکند، و درباره همه آن بخش عظیم و گسترده و پر تعبیر سنت که درباره شناختهای ابعاد وجودی و وجود ابعادی علی «ع» وارد شده است (و هم اکنون نیز کتاب‌های معتبر اهل سنت^{۲۵} که تفاسیل دین و احکام دین خود را از آنها می‌گیرند، مانند «صحاح» و «مسائید» از این سنت سرشار است^{۲۶})، هر چه می‌توانست می‌اندیشید، و از اینهمه تعالیم مسیر آموز مسیر می‌آموخت، و از این دریای احادیث نبوی معتبر درباره شناخت «انسان هادی» «انسان هادی» را می‌شناخت، و راه پر پیچ و خم حیات و تکلیف را با او می‌سپرد.

نیز می‌بایست همه مسلمانان - بویژه عالمان آنان - از کنار احادیثی که از ائمه طاهرين «ع» در فلسفه عالی «علی‌شناسی» رسیده است، بسادگی (یا غفلت، یا تعافل) نمی‌گذشتند، و نقطه آغاز «هدایت تفصیلی»

علی «ع» عالم به همه قرآن (و در کنار آن سنت) و عامل به همه قرآن نبود. به گفته ادیب و متفکر معروف قرن دوم، خلیل بن احمد فراهیدی: «استغناؤه عن الكل، و احتیاج الكل الیه، دلیل علی آنکه امام الكل».^{۲۷}

با اینهمه، اما اَمَّت اسلام، استفاده‌ای را که باید از امام امیرالمؤمنین علی «ع» بکند نکرد، و بهره‌ای را که باید از این فرصت شگفت تاریخی برد نبرد. صرفنظر از مقام «امامت و غدیر» و جریان «خلافت و سقیفه»، اَمَّت می‌بایست علی «ع» را درست می‌شناخت، و به آنهمه آیاتی که در شان او نازل گشته بود،^{۲۸} توجهی ژرف می‌کرد، و آن وجوهی را که علی «ع» (در ابعاد گوناگون هدایت و تربیت، یعنی راهبری به معرفت و عمل)، به آن «وجوه» ممتاز بود، بخوبی مورد اندیشیدن قرار می‌داد، و تعبیرهایی را که در «قرآن کریم»، درباره علی «ع» بکار رفته بود، به ژرفی و ژرفنگری در می‌یافت؛ و در راه شناخت «انسان هادی» (و بازشناسی او از «انسان عادی»)، که مبداء هر شناخت درست و حرکت صحیح دیگری است، و اصل هدایت به چگونگیهای علم و عمل و ضرورت و تعالی است (و بدون این شناخت، شناختهای دیگر - هر چیز و از هر جا و هر کس که باشد - در مقیاس حقیقتهای ابدی و بزرگ و معالم بنیادین «حرکت انتقالی» انسان، سخن نهایی نتواند بود)، به جان می‌کوشید، و راه قرآن، به تعلیم و عمل علی «ع» را - چنانکه خدا و پیامبر خدا خواسته بودند - بر می‌گزید، که تنها راه «تزکیه ربانی» و «حکمت وحیانی» و «سلوک الهی» و «صعود انسانی» است، و تنها «صراط مستقیم» است، یعنی: صراط موصل.

راه قرآن به تعلیم علی «ع» - که بر آن تاکید شده است - راه علم توام با عمل است، یعنی راه خدا، راه قرآن و محمد «ص» (... یتلوا علیهم آیاتِهِ وَ یُزَكِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ...)، که راه منحصر ساختن و ساخته شدن است، چه در سطح فرد (تربیت)، و چه در سطح جامعه (سیاست). و از اینجاست که در حدیث مشهور و متواتر «غدیر» - از جمله در روایت محلت و مفسر و مورخ معروف اهل سنت، محمد بن جریر طبری (م: ۳۶۰ ق.) - پیامبر اکرم «ص» با ادات نفی تأییدی (نن)، درباره تفسیر «قرآن کریم» و مفسر راستین کتاب خدا می‌فرماید:

افهموا مُحْكَمَ الْقُرْآنِ، وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ. وَ لَنْ یُقْسَرَ ذَلِكَ لَكُمْ، اِلَّا مَنْ اَنَا اَخَذَ بِدَیْهِ، وَ سَأَلْتُ بَعْضُهُ...^{۲۹}

- آیات محکم قرآن را درست بفهمید، و در پی آیات متشابه (برای



تا اینجا مطالبی به عنوان مقدمه آورده شد، تا نظر صاحب نظران و تامل پیشگان و حقیقت جویان، به یک تجلی دیگر از رسالت ابدی محمدی، و یک رکن دیگر از ارکان کلیدی تضمین بقای نوامیس آسمانی جلب شود. و آن رکن بزرگ، در امر تبلیغ رسالت و تضمین بقای دین (هم در علم و هم در عمل)، حدیث متواتر و تکلیف افرین «تقلین» است. پیامبر اکرم «ع» در این حدیث عظیم، مجموعه میراث الهی، یعنی «کتاب خدا» و «معلمان کتاب خدا»^{۲۲} را با هم توأم می‌سازد، و به دست اُمت می‌سپارد، و اُمت را بدست آنان، و آن دو را تا دامنه رستاخیز جدایی‌ناپذیر می‌شمارد، و اُمت را به پیروی مؤکد و قاطع و همه جانبه از آن دو، بسیار توصیه می‌کند و یادآور می‌شود که «تمسک» به آن دو (ما اُن تَمَسَّکْتُم بهما) نجاتبخش است و مصونیت دهنده از ضلال (اُن تَضَلُّوا). و به صراحت می‌فرماید که قرآن با آنان و آنان با قرآن، توأماً راهنمای شما و بشریتند. و برای مصون ماندن حقایق معارف و تعالیم الهی، از هر گونه تحریف و خلط و التقاط، می‌فرماید: آنان به علم و دانش شما نیازی ندارند، پس شما به آنان چیزی یاد ندهید، و مطالبی دیگر را در معارف و تعالیم آنان وارد نکنید. شما و بشریت، در پیمودن مراحل تربیت تا رسیدن به اوج متعالی انسانیت، به آنان و معارف آنان نیاز دارید. بکشید تا جز به هدایت آنان راهی مسبرید، و جز معارف و تعالیم آنان را، که خالص و ناب و آسمانی است. معارف خویش قرار دهید، و از غیر قرآن طلب هدایت نکنید، و در نزد غیر عترت به فراگیری قرآن نپردازید، که معلمان صادق کتاب خدا اولیای خدایند، یعنی عترت معصوم «ع» پس ای مؤمنان! تقوی داشته باشید، و با صادقان و صدیقان راه را بییامید (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ).^{۲۳}

اینها همه - با همه اهمیت ژرف و فراگیری که در آنها می‌بینید. تصریحات و مضامین «حدیث تقلین» است. خوشبختانه علمای اُمت، از برادران اهل سنت و شیعه، در طول سده‌ها، در کتاب‌های معتبر و صحیح با استاد متقن، این حدیث را نقل کرده‌اند، که جای تردید نمی‌گذارد، و برای همه حتی شیعه، از جهات متعددی، تکلیف آور و جهت دهنده می‌باشد.

پس از اقدام بزرگانی از مسلمین - در این ۱۵۰ سال اخیر - برای ایجاد وحدت در میان مسلمانان، و موفق شدن آنان تا مراحل بسیار، دشمنان اسلام و مسلمین، و صلیب‌های عصر جدید و غارتگران بین‌المللی منابع و معادن مادی و ذخایر علمی مسلمین، و کینه‌توزان نسبت به ارزشها و سنتهای اخلاقی و اعتقادات انسان پرور و دوران ساز اسلام، در صدد برآمدن تا زمینه‌های این اتحاد مقدس را - که صد در صد به زیان آنان و به سود اسلام و مسلمین است - در هم ریزند، و بهم برآشوبند. از اینرو برخی از قلم بدستان مامور و مزدور را واداشتند تا علیه شیعه و مطالب متقن و مستند شیعه، به هر گونه که شده است. اگر چه با جعل مطالب و انکار حقایق - کتاب بنویسند، و کتاب‌های مستند و استوار شیعی را - به اصطلاح خود - رد کنند...

متأسفانه برخی از عالمان و مؤلفان عاقبت نیندیش اهل سنت نیز بدین کار دست یازیدند، و حتی حاضر شدند، به منظور نقض مستندات

و «تربیت‌تذکاری» را، که مبدا علم و عمل صیورتی و معرفت کمالی انسان متکامل است، مبهم و مخدوش نمی‌ساختند، و متروک نمی‌نهادند؛ و نمی‌گذاشتند تا در درازنای سده‌ها - و تا هم اینک - کار به جایی برسد که در حوزه حضور قرآن کریم و معارف محمدی و تعالیم اوصیایی، اینهمه اندیشه‌های شرقی و غربی، و فلسفه‌های تراویده از «سطوح عقل» و شبه فلسفه‌های سفارشی سیاسی و استعماری جدید و افکار نشئت یافته از مغزهای کم رسای بشر - در ابواب مختلف معارف عالیه - و مسائل سراسر اختلافی (و منتهی به چندین نظریه و مکتب و همه در برابر هم)، در ابعاد گوناگون حیات و معرفت و اقدام، در مجموعه ذهنیت اهل قرآن و قبله جای گیرد؛ و مغز انسان جويا و بی پناه - در سطح جهان - به جای فروگیری از تالاب انوار قرآنی، معالم محمدی، و تعالیم علی و آل علی «ع» از این سنخ امور و مطالب آکنده گردد.

... و قرآن کریم، به عنوان کتابی عینگرا (قُلْ: سِیْرُوا فِی الْأَرْضِ، فَانظُرُوا كَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...؟!...)، به کتابی ذهنگرا بدل شود، و اُمت قرآن و قبله، در حرکت‌های علمی و تاریخی و تمدنی، از نگرش تجربی و اختراعی به پدیده‌ها و نموده‌ها و رسیدن به تحرک‌های وسیع و اکتشافات مهم - و بالاتر و بالاتر از آنچه اکنون هست - باز مانند، و از منطق فرا صوری بهره نبرند، و «رود عظیم»^{۲۴} معطل ماند، و انسانهای تشنه برای رفع تشنگی به سوی آب‌های اندک خشکیده روی نهند، و بینارند که به چیزی چندان دست یافته‌اند، و به معرفت حقایق جاودان، و معالم تاله بیکران، در قلمرو بی انتهای تعالی انسان پی برده‌اند!

اینهمه آیات و روایات درباره علی «ع»، به منظور شناساندن پیشوایی معصوم، همه - به یک ملاحظه - درباره «انسان» و عظمت مراحل تربیت پذیری انسان، و اوجگیری تعالی صیورتی ژرف این موجود شگرف است؛ موجودی که جنبش سترگ و همواره کائناتی، در حرکت تسبیحی - بلکه در تسبیح و حرکت - با همه عظمت کائنات و با همه ابعاد جنبش و اعماق آن - از جمله - در جهت هدایت تکوینی و تشریحی او و حرکت انتقالی او از عالم طبیعی به عالم الهی جریان یافته است و جریان می‌یابد.

امت اسلام می‌بایست - دست کم - در بُعد علمی و تربیتی، از باب مدینه جامعه علوم و معارف محمدی (اِنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیُّ بَابُهَا)،^{۲۵} روی بر نمی‌گرداند، و از چنگ زدن در دامان هدایت هادیان باز نمی‌ایستاد. اُمت می‌بایست بنیان فرهنگ قرآنی را (در علم و عمل، اقتصاد و سیاست، و عدالت و تربیت)، بر شالوده‌های خالص و فیاض می‌نهد، و آیات قرآنی، و احادیث نبوی، و سخنان امامان «ع» و مواضع تاریخی، و آفاق سیره‌ای را، در نشان دادن مقام اهل بیت «ع»، در کار تربیت انسان و ساختن جامعه و هدایت آفاقی و انفسی بشریت ملاک قرار می‌داد، و رسمیتی را که خدا و پیامبر خدا (کتاب و سنت)، به اهل بیت «ع» داده بودند می‌پذیرفت، و مشعل هدایتی را که می‌توانست انسان را به حقایق برساند، و در «بحر مسجور حقایق» سیر دهد، و «نظام عامل بالعدل» و «جامعه قائم بالقسط» را پدید آورد، بر زمین نمی‌گذاشت...

این کتاب (در ۱۰ جلد)، با اصولی‌ترین روش تحقیق، و زیباترین صورت تدوین، و جذابترین فصلبندی و تقسیم، در دسترس همگان قرار می‌گیرد. من در این مقدمه، درباره طلوع این کتاب درخشان، در آفاق علم و تحقیق، و دین‌شناسی علمی، و علمی‌نگری به حقایق دینی، از این بیش سخن نمی‌گویم. و ارزیابیهای دقیق و بیشتر را به استادان و دانشمندان وا می‌گذارم، تا پس از اینکه معرفی آن را وظیفه دانستند، بدان بصورت‌هایی در خور بپردازند.

کمک‌های عالمی بزرگ، و نشست‌های بسیار مؤلفان با ایشان، و کمک‌گیری از راهنمایی‌های این مربی گرانقدر، یعنی فقیه جلیل، جامع علوم نقلی و عقلی و ادبی و برخی «علوم دیگر»، و واجد و استاد معارف خالص و خدایی، و تعالیم ناب اوصیایی، حضرت آیت الله العظمی، حاج شیخ حسین وحید خراسانی - ادام الله ایام أفاضته ..

من امیدوارم این کتاب گران ارج، مشعلی روشنگر راه جویندگان عقاید حقه و شناخته‌های ربانی باشد؛ و گامی مؤثر در جهت شناساندن مستندات عقاید شیعه، و حرکتی پر نتیجه، برای خنثی ساختن کوشش‌های استعمارگران و هم‌نویان آنان برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان بشمار آید؛ و مؤلفان کوشای آن مورد نظر حضرت حجت بن الحسن المهدی - ع - قرار گیرند، و عمر شریف این عالم ربانی، که در تهیه وسایل کار برای مؤلفان و تشویق و راهنمایی آنان دریغ نکرده‌اند، هر چه درازتر گردد.

این نوشتار را به پایان می‌برم، با سخنی بسیار بیدارگر، از متکلم پر فضل و بزرگ اشعری، یکی از دو شارح سرشناس «اشارات ابن سینا»، و مؤلف تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب»، یعنی فخر الدین محمد بن عمر رازی (م: ۶۰۶ ق)، در تفسیر «سوره فاتحه»، از «مفاتیح الغیب»:

مَنْ اتَّخَذَ عَلِيًّا، أَمَامًا لِدِينِهِ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فِي دِينِهِ وَ لِنَفْسِهِ.^{۳۸}

هر کسی، علی را در دین، امام خویش قرار دهد، به محکم‌ترین ریسمان چنگ زده است، هم در دینش و هم برای سعادت ابدیش.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ يَخْدِمُ الْحَقَّ لِذَاتِ الْحَقِّ
وَيَسْعَى لِأَقَامَةِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ

پی‌نوشت‌ها:

۱. «سوره اعراف» (۷): ۱۴۳.
۲. «الحیة» ج ۲، ص ۷۲؛ «ترجمه الحیة»، ج ۲، ص ۱۰۵.
۳. «سوره مزمل» (۷۳): ۵.
۴. «نهج البلاغه»، خطبه ۱.
۵. «سوره آل عمران» (۳): ۱۶۴.
۶. «سوره مائده» (۵): ۸.
۷. و به تعبیر قرآن کریم: «نفس محمد ص» «آیه مباهله»

شیعه، کتب صحیح و اسناد معتبر حدیثی خود را (که احکام اسلامی و دینی را از همانها می‌گیرند و اعمال شبانه‌روزشان، در سراسر دنیای اسلام، و از هر نقطه از جهان که مسلمانی هست بر آن کتاب‌ها متوقف است)، تخطئه و تضعیف کنند چرا؟ چون عالمان شیعه به منابع خود اهل سنت، یعنی آن کتاب‌ها استناد می‌نمایند...

لیکن واقعیات علمی نیز مانند واقعیات طبیعی، حضور خود را اثبات می‌کنند، و دوباره حق به نصاب خود می‌رسد و بر منصفه خود می‌نشیند. و از همینجاست که می‌نگریم که پس از پژوهش‌های علمی و تابفرسای علامه بزرگ و مجاهد، افتخار سادات، حضرت میرحامد حسین هندی (م: ۱۳۰۶ ق)، در تالیف کتاب سترگ «عبارات الانوار» (که شش جلد آن درباره «حدیث ثقلین» استه هم از نظر سند و هم از نظر دلالت، و آیتی است در تحقیق و پژوهش و دفاع از حقایق و اعتقادات)، جمعی از فاضلان جوان و عالمان کوشا و متعهد و رسالت‌شناس حوزه مقدس قم، دست به دست هم می‌دهند، و ۸ سال پیگیری، سر در کتاب می‌برند، و قلم بر کاغذ می‌رانند، و یادداشت برمی‌دارند و یادداشت و کتاب می‌خوانند و کتاب... تا سرانجام کتابی عظیم، به جامعه علم و دین، بلکه به بشریت جويا، و محققان عالم، و عدالت‌طلبان جهان تقدیم می‌کنند و حدیث عظیم و هدایتگر «ثقلین» را، در منشوری گرانسنگ به تالاف در می‌آورند، و قلوب صافیه را به سرچشمه زلال حقایق رهنمون می‌شوند، و باروی مستحکم معتقدات حقه را. از نو. پاس می‌دارند، و تشعشع جاودان حدیث عظیم را، چونان خورشید، بر آفاق فکر و ذهن دنیای اسلام و رواق بلند حقایق پرتو افکن می‌سازند، و مشعلی جاوید فرا راه اقوام بر سر دست می‌گیرند. این کتاب (در ۱۰ جلد)، با اصولی‌ترین روش تحقیق، و زیباترین صورت تدوین، و جذابترین فصلبندی و تقسیم، در دسترس همگان قرار می‌گیرد. من در این مقدمه، درباره طلوع این کتاب درخشان، در آفاق علم و تحقیق، و دین‌شناسی علمی، و علمی‌نگری به حقایق دینی، از این بیش سخن نمی‌گویم. و ارزیابیهای دقیق و بیشتر را به استادان و دانشمندان وا می‌گذارم، تا پس از اینکه معرفی آن را وظیفه دانستند، بدان بصورت‌هایی در خور بپردازند.

در این پایان - تنها و تنها از نظر وظیفه - یاد می‌کنم که این کتاب، علاوه بر کوشش‌های چندین ساله مؤلفان فاضل و پژوهشگران، نتیجه‌ای است از راهنماییها و ارشادهای علمی و ذوقی، و تبخیرهای معارفی، و انواع

- (سوره آل عمران: ۶۱): به نقل فریقین.
- ۸ «سوره بقره» (۲): ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۰.
- «سوره آل عمران» (۳): ۳۳، ۳۴، ۸۴.
- «سوره نساء» (۴): ۵۴.
- «سوره مائده» (۵): ۱۲، ۲۵.
- «سوره اعراف» (۷): ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱.
- «سوره یونس» (۱۰): ۸۷، ۸۹.
- «سوره طه» (۲۰): ۲۹، ۳۶.
- «سوره مؤمنون» (۲۳): ۴۵، ۴۸.
- «سوره شعراء» (۲۶): ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۸.
- «سوره نمل» (۲۷): ۴۰.
- «سوره قصص» (۲۸): ۳۴، ۳۵.
- «سوره یس» (۳۶): ۱۴.
- و...
- ۹ «سوره طه» (۲۰): ۲۹، ۳۲.
- ۱۰ «وَذَكَرْ، فَأَنْذَرْتَهُ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره ذاریات: ۵۱، ۵۵).
- ۱۱ «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»، ج ۱، ص ۳۹۳، ۳۹۴.
- ۱۲ «سوره سباء» (۳۴): ۲۸.
- ۱۳ «سوره شعراء» (۲۶): ۲۱۴.
- ۱۴ «سوره مائده» (۵): ۶۷.
- ۱۵ «الشفاء»، «الالهيات»، ص ۴۵۲، چاپ مصر، و افسست قم (۱۳۰۴ ق).
- ۱۶ فضائل الخمسة»، ج ۲، ص ۱۲۶، ۱۲۸.
- ۱۷ و ۱۸ «سوره آل عمران» (۳): ۱۶۴؛ «سوره جمعه» (۶۲): ۲.
- ۱۹ «سوره حدید» (۵۷): ۲۵.
- ۲۰ «سوره اعراف» (۷): ۲۹.
- ۲۱ «سوره مائده» (۵): ۸.
- ۲۲ «اصول کافی» ج ۱، ص ۵۴۳، از احادیث امام موسای کاظم «ع».
- ۲۳ «تاسیس الشیعة لعلوم الاسلام»، ص ۱۵۰.
- ۲۴ افزون بر تصریح و تاکید پیامبر اکرم «ص» و امامان اهل بیت «ع» بر موضوع نزول این آیات، عالمان بزرگ و مفسرانی چند از اهل سنت نیز بدان تصریح کرده‌اند، چنانکه در همین مقوله کتاب‌های متعدّد، از سوی عالمان اسلام (سنّی و شیعه)، زیر عنوان «ما نزل من القرآن فی علی «ع»» تألیف گشته است؛ بجز آنچه مؤلفان سنّی و شیعه، در کتاب‌های عام «مناقب»، به نقل آن (و بسیاری به نقل مُسنَد)، مبادرت ورزیده‌اند. برخی عالمان اهل سنت از ابن عبّاس - که در تفسیر قرآن نزد آنان معتبرترین مرجع است - روایت کرده‌اند که ۳۰۰ آیه از قرآن کریم درباره علی «ع» و مقام او نازل شده است. («فضائل الخمسة من الصحاح الستة». تألیف عالم فاضل و متتبع، سیّد مرتضی فیروزآبادی، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱، چاپ ۴، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۲ ق).
- ۲۵ «الغدیر» ج ۱، ص ۲۱۵، چاپ بیروت (۱۳۸۷ ق)، و ص ۴۲۵، چاپ قم «مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة» (۱۴۱۶ ق).
- ۲۶ «سوره نحل» (۱۶): ۴۳.
- ۲۷ «عن النبی «ص» انه قال: أُوتیتُ القرآنَ و مثلیه». «مجمع البیان» ج ۲، ص ۴۴۵ و ۳۸۲؛ و ج ۴، ص ۳۷۸ (چاپ پنج جلدی رحلی).
- ۲۸ «سوره اعراف» (۷): ۵۲.
- ۲۹ شماری از این احادیث، تنها از طرق عالمان و مفسران و محدثان برادران اهل سنت در مجلدات این کتاب‌ها آمده است: «الغدیر» علامة امینی.
- «عقبات الانوار». علامه میر حامد حسین هندی.
- «المراجعات» و «التصوّ و الاجتهاد». علامه سیّد عبدالحسین شرف الدین عاملی.
- «لجوامع و الفوارق». شیخ حبیب آل مهاجر عاملی.
- «فضائل الخمسة من الصحاح الستة». سیّد مرتضی فیروزآبادی؛ با دقت ملاحظه شود.
- ۳۰ «مرآة العقول»، ج ۲، ص ۲۶۴، «الحیة»، ج ۲، ص ۱۸۵؛ «ترجمة الحیة»، ج ۲، ص ۲۸۰.
- ۳۱ «یادنامه علامه امینی»، مقاله بیستم؛ در آنجا ۱۰۰ کتاب از عالمان و محدثان و بزرگان اهل سنت، از قدیمترین روزگاران تا کنون - نام برده شده، که درباره آیات و احادیث مربوط به امام علی بن ابیطالب «ع» و بقیة اهل بیت «ع» تألیف یافته است (ص ۵۱۳، ۵۱۶، چاپ سوّم، تهران، ۱۳۶۱ ش). نیز ۴۰ کتاب درباره امام مهدی موعود «ع»، از عالمان اهل سنت (ص ۵۱۹-۵۲۰).
- ۳۲ برای نمونه «فضائل الخمسة من الصحاح الستة».
- ۳۳ «سوره عنکبوت» (۲۹): ۲۰.
- ۳۴ «بِمُصُونِ الثَّمَادِ، وَ يَدْعُونَ التَّهْرَ الْعَظِيمِ»، از احادیث امام محمّد باقر «ع» «اصول کافی» ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۳۵ اسناد فراوان این حدیث مشهور را - تنها از طرق عالمان و محدثان اهل سنت - در «الغدیر» (ج ۶) ملاحظه کنید.
- ۳۶ «معلم کتاب» کسی است که علم کتاب و عمل به کتاب را - بوجه دقیق - از آورنده کتاب فرا گرفته باشد. حکم عقل نیز همین است که «کتاب» و «معلم کتاب» از هم جدا نشوند، تا در ارکان هدایت و سعادت دو جهانی خللی نیفتد. از اینرو پیامبر اکرم «ص» در متن «حدیث ثقلین» می‌فرماید: این دو (کتاب و عترت)، تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند. راه سعادت با پیروی یکی از آن دو بدون دیگری پیموده نمی‌شود. بلکه پیروی از یکی از آن دو بدون دیگری، پیروی از آن یک نیز نیست (لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرُدَّا عَلَى الْحَوْضِ).
- ۳۷ «سوره توبه» (۹): ۱۱۹.
- ۳۸ التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۷.